



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

به مناسبت بحث اخباری که در باب علم توصیفی و مدحی می‌کردند که نوعی تعمیم هم داشت، وارد بحث مولویت شدیم و ورود در این بحث به خاطر این است که فقط اینجا نمی‌خواهیم از آن استفاده بکنیم بلکه در جاهای دیگر هم کم‌وبیش به آن نیاز داریم.

تاکنون در روایات بحث می‌کردیم چند جلسه دیگر که بحث روایات تمام می‌شود، یک بحث قرآنی در آیات باز می‌کنیم. در روایات تقسیم‌بندی انجام دادیم و بخش بخش جلو آمدیم تا به اخباری رسیدیم که متضمن توصیف علم است و ممکن است بگوییم این‌ها، نوعی اعلان در آن‌هم هست. پس آخرین طایفه از اخبار که توصیفاتی در باب علم است که آن را هم تقسیم کردیم. عمده آن توصیفاتی است که به جنس علم برمی‌گردد و در علم به معنای دینی، خیلی ظهوری ابتدائی ندارد.

در این دسته از روایات دو بحث به‌عنوان مقدمه مطرح می‌کنیم بعد وارد روایات می‌شویم، یکی بحث مولویت است و این‌که مولویت یعنی چه؟ دامنه آنچه مقدار است؟ چه دلیلی بر آن داریم و استثنائات آن چیست؟ این چند نکته درباره مولویت است. یکی هم در خود اخباراتی است که در متون شرعی آمده است که بحث دوم ما است.

مصادیق مولویت

در بحث اول عرض کردیم مولویت دو مصداق دارد:

- مصداق عام و شامل و غالب آن مولویتی است که ثواب و عقاب تولید بکند و امکان این را داشته باشد که ثواب و عقابی را تولید بکند.



- یک نوع مولویت هم داریم که مولویت طریقی است و آنجایی است که اگر با بیان شرعی، حکمی را منجز بکنیم، ثواب و عقاب خاصی را نمی‌آورد بلکه نسبت به یک حکمی که ثواب و عقاب دارد، بیان شرعی تنجیز آورتر است.

بنابراین:

- یک نوع مولویت، مولد ثواب و عقاب است که مصداق غالب آن نیز همین است چه در مورد آن، حکم عقلی باشد یا نباشد؛ حکم عقلی تام باشد یا نباشد.
- یک نوع هم مولویت طریقی داریم که حکمی است که موجب تنجیز حکم دیگری می‌شود. قید مولویت طریقی درجایی است که لولا حکم شارع، این تنجیز نبود. یا شبه‌ای در تنجیز بوده و با حکم شارع این تنجیز آمده است.

مفهوم مولویت اول (مولویت مولد ثواب و عقاب)

معنای مولویت اول این است که شارع ثواب و عقاب را می‌آورد، آن مدح و ذم عقلانی به صورت حکم عقلی مستقل گاهی هست، گاهی نیست.

این خلاصه سخن قبلی است که در واقع ارتکازی که بین فقها و در استنباط رایج ما از مولویت است، این است؛ و مولویت به این معنا درجایی مطرح می‌شود که امر ونهی باشد، انشائی باشد، محدوده مولویت انشاءات شرعی است یا اخبارات شرعی، اگر جایی انشایی پیدا شد، جای این سؤال است که آیا این انشاء شارع تأکید و ارجاع به حکم عقل است یا این که ثواب و عقاب می‌آورد، یا طریقی است و تنجیزی می‌آورد که اگر نمی‌گفت این تنجیز نبود.

این معنای مولویت و اقسام آن و دامنه و قلمرو آن است، این سه نکته معلوم است. معنای مولویت و دو نوع آن و دامنه آن، اوامر و نواهی و انشاءات است.



دلیل مولویت

دلیل مولویت هم آنچه مرتکباً در فقه و اصول ما می‌گویند، اصل مولویت است. دلیلی که بر مولویت آورده می‌شود و در ارتکاز موجود هست، از دو نکته تشکیل می‌شود که این دو نکته که ضمیمه به یکدیگر شوند، اطمینان می‌آورد که اصل این است که شارع در مقام تشریح و مولویت است نه بما این که احد من العقلا، یا مؤکد حکم عقلا است، یا کشف از چیزی می‌کند که عقلا می‌فهمند و نیازی به شارع ندارد.

دلیل روایی

دلیل آن یک مقدمه در درون روایات است که ادعا می‌شود که اگر کسی مجموعه روایاتی که در همین جلد اول جامع احادیث شیعه آمده، در باب این که هر واقعه‌ای حکمی دارد و ما هیچ چیز را بدون حکم رها نکرده‌ایم؛ روایاتی که اگر در حد تواتر نگوئیم، استفاضه است.

روایاتی که دلالت دارد بر این که «لکل واقعة حکم» و این که حتی برای جزئی‌ترین امور حکمی بیان کرده‌ایم و روایاتی که می‌گویند «حَلَّالٌ مُحَمَّدٌ حَلَّالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامَةٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ و نظیر این روایات وقتی که به‌طور عام به هم ضمیمه شوند نشان می‌دهد که هر سخنی که گفته‌اند - افعالش را کار نداریم - درصدد این هستند که احکام وقایع را بما این که شارع هستند بیان بکنند.

بررسی دلالتی مجموعه روایات

این مجموعه روایات می‌رساند که هر واقعه‌ای حکمی دارد، آن احکام باقی است و با حساسیت هم آن‌ها را بیان کرده‌اند و منابعی برای علم خود و احکام ذکر کرده‌اند، حساسیت‌های تاریخی که ائمه روی احکام نشان می‌دهند و این که قیاس را منع کرده‌اند، این مجموعه روایات که به هم ضمیمه شوند به خوبی نشان می‌دهد که ما درصدد هستیم که برای همه رفتارهای شما حرفی بزنیم، سخنی بگوئیم بما این که امام هستیم، بما این از ناحیه خدا ابلاغ می‌کنیم،



شاید دلیل این‌که فقها و اصولیین ما هم سریع از این قضیه عبور کرده‌اند روی اثرات مولویه بحثی نکرده‌اند به دلیل اطمینان با ضریب بسیار بالایی است که از این مجموعه روایات به دست می‌آید.

روایاتی که در باب نفی قیاس آمده، در باب این‌که هر واقعه‌ای حکمی دارد، اینکه احکام را از ما بگیرید، نفی همه منابع حکم از جاهای دیگر، این‌که احکام ما باقی است به بقاع عالم و تا قیام قیامه؛ و حساسیت‌های موردی که ائمه نشان داده‌اند که آن‌هم درصد بالایی است، حساسیت‌های موردی که یک کلمه کم‌وزیاد می‌کردند می‌گفتند که این نوع مسائل این‌طور نیست.

اصالة المولویه

این مجموعه را باهم ببینید، یک اصالة المولویه به انسان می‌دهد، یعنی انسان را مطمئن می‌کند که آنچه گفته‌اند و فرموده‌اند و روایاتی که در مورد «إِنَّهُ هُوَ إِلَهًا وَحَيُّ يُّوحَى» (نجم/۴) هر چه می‌گوییم از خدا می‌گوییم، اطلاعاتی دارد که هر چه می‌گوییم از خدا می‌گوییم، آن‌وقت از بحث‌های خیلی عرفی عادی خارج می‌شود. به‌خصوص این طایفه اخیر را هم ما داریم. غیر از آن طوایف قبلی، طوایفی که می‌گویند ما هر چه داریم از خداست ما فقط واسطه هستیم و اطلاق هم دارد که هر چه که ذیل همان آیه «إِنَّهُ هُوَ إِلَهًا وَحَيُّ يُّوحَى» وارد شده و خیلی روایات دیگر. از همه جامع‌تر روایاتی است که در این کتاب جلد اول جامع احادیث شیعه آمده است البته چند نوع است و طوائفی از روایات خیلی ریز تفکیک نشده ولی همه آن‌ها به نحو مدلول مطابقی و به نحو تضمنی التزامی، یا استنباطات که درایت التزامی هم نیست، ولی با درایت‌های عقلی این را می‌رساند که قرار ما این است که حرف می‌زنیم، می‌گوییم، روات از ما نقل می‌کنند. کرسی ما کرسی «مبلغیت عن الله و تشریح» است چه آنجایی که ابتدا می‌گوییم، یا سؤال می‌کنند. حتی گاهی در روایات هست که می‌گویند از ما بپرسید ما جواب می‌دهیم. گاهی خودمان ابتدائاً می‌گوییم باید آن را اخذ بکنید، حفظ بکنید؛ و تأکیدی که طوائفی از روایات بر حفظ حدیث و نشر آن شده که آن‌هم فراوان است این مجموعه را که شاید حدود ۱۰ طایفه از روایات بشود در واقع باهم که ملاحظه بشود، نشان می‌دهد که شارع و ائمه ما در سخنانشان روی کرسی تشریح نشسته‌اند و سخن می‌گویند، این قاعده اولیه است، اصل



این است. البته خیلی خوب است که کار دقیق‌تر و جدی‌تر هم انجام شود، یعنی مجموعه این روایاتی که در دو سه باب از ابواب جامع احادیث شیعه آمده این‌ها یک نوع دسته‌بندی بشود و دلالت‌ها آن‌هم استخراج شود. این نکته‌ای است که از مجموع روایات بیرون می‌آید؛ بنابراین خیلی فرق می‌کند که یک وقتی از بیرون به قضیه نگاه می‌کنیم می‌گوییم آن‌ها دارند حرف می‌زنند، تعدادی از حرف‌های ایشان بما این‌که یکی از عقلا است که حرف می‌زند، بعضی هم به‌عنوان یک حکم از پیغمبر یا امام است، از بیرون نگاه بکند یا این‌که در متن این‌همه روایات برود و به یک اطمینان روشنی برسد. بنابراین این‌یک نوع نگاه درونی روایات است. گاهی هم استدلال می‌شود که می‌گوید وقتی که از بیرون امامت ائمه را می‌دانیم و مبلغیت «عن الله» آن‌ها را می‌دانیم دیگر کاری به این‌همه روایات نداریم می‌فهمیم و استدلال عقلی گاهی بر این می‌شود که این شاید تام نباشد.

امام بودن آن‌ها و «مبلغ عن الله» بودن آن‌ها اقتضا می‌کند که شأن آن‌ها شأن تشریح باشد و بیان مسائل از خدا باشد. این نکته و نوع استدلال دوم اگر مستند به آن‌همه روایات نباشد، شاید خیلی اطمینان آور نباشد، ولی اگر مستند باشد این دوتا به هم ضمیمه می‌شود؛ بنابراین بحث اصالة مولویه را از دو طریق می‌شود کمی به آن استدلال کرد، یک وقتی ما به‌صرف اصول اعتقادی‌مان درباره ائمه می‌خواهیم بگوییم که از آن استخراج می‌شود که این‌ها مشرع هستند و مبلغ عن الشارع هستند و بنابراین شأن و منزلت آن‌ها تشریح است پس در همه سخنان ایشان اصل بر این است. این یک استدلال است که بیشتر جنبه کلامی و عقلی دارد ولی استدلال نوع اول که عرض کردم، بیشتر درون روایات است، یعنی طوایف متعدد و روایات را که می‌بینیم به این اطمینان می‌رسیم که همه‌جا قرار بر این است که از خدا بگویند و تکلیف ما را به لحاظ شرعی بیان کنند نه بما این‌که زندگی یک فرد عاقلی است که دارد حرف می‌زند یا اینکه باب آن‌ها از ابواب دیگر جداشده، به خاطر شأن تشریح آن‌ها است؛

دو رویکرد اصالة مولویه

بنابراین استدلال بر اصالة مولویه درواقع با دو رویکرد می‌شود؛



- یک وقتی رویکرد کلامی داریم یعنی می‌گوییم اعتقادات ما این است و از این اعتقادات این مقام تشریح را برای این‌ها استفاده می‌کنیم.
- یک وقتی هم رویکرد روایی داریم، می‌گوییم در خود این فروعات و روایات و طوایف روایات که وارد بشویم این مجموعه ما را مطمئن به چیزی می‌کند که عقلاً حدس می‌زنیم. این دو را که به هم ضمیمه بکنیم به یک اطمینان روشنی می‌رسیم. هم امام بودن ایشان و این که باب این‌ها باب علم خاص و ویژه‌ای است، به صورت یک استدلال کلامی اقتضای این مسئله را دارد و عمده هم این است وقتی وارد طوایف گوناگون روایات بشویم می‌فهمیم که همه‌جا با یک نکته مولوی سخن می‌گویند، این درواقع ارتکاز اصالة مولویه است که در فقه و اصول ما متداول است.

تا اینجا درواقع معنای مولویت و اقسام مولویت و قلمرو مولویت و این هم استدلال بر مولویت است که ذکر کردیم این چهارتا بحث را به صورت فهرست‌وار کردیم گرچه بعضی قسمت‌های آن قابل‌بحث است.

نکته پنجم

نکته پنجم این است که در مواردی از اصالة المولویه دست برمی‌داریم اگر اصالة المولویه این‌طور تحکیم شد خروج از آن با یک قرینه و دلیل قطعی و روشن لازم است این هم نکته پنجم در بحث مولویت. آنچه مشهور است و کم‌وبیش از کلمات مستفاد می‌شود این است که ما دو جا چاره‌ای نداریم که از مولویت دست برداریم؛ یکی آنجایی که مولویت مستلزم یک محذور عقلی باشد و اصولاً شارع نمی‌تواند مولویت داشته باشد، مثلاً موجب تسلسل باشد که این در وجوب اطاعت است و هر نوع حکمی که اگر شارع بخواهد ثواب و عقاب بگوید و جعل مولویت بکند تسلسل لازم است.

مثل «اطیعوا الله» که اگر بخواهیم بگوییم شارع بماهو شارع برای آن ثواب و عقابی به‌عنوان اطاعت قرار می‌دهد سؤال می‌شود که چه کسی گفته که ما باید همین را اطاعت بکنیم تا مولد ثواب و عقاب بشود، امر دیگری می‌خواهد



و همین‌طوری یتسلسل و بیانی که در اصول ملاحظه کردید. اینجا امکان ندارد که قائل به اولویت بشویم و بگوییم خود او مستقل جعل ثواب و عقاب می‌کند،

یک مورد هم آنجایی است که مولویت محذور عقلی ندارد، اما با توجه به علم و اطمینان خاصی که داریم می‌بینیم که این امر اگر بخواهد مولوی باشد یک امر لغوی است این هم در وجوه مقدمه و بعضی از این نوع احکام است که ما می‌دانیم که شارع علاوه بر خود ذی‌المقدمه بر مقدمه، بنا نیست عقاب بکند یک اطمینان خارجی داریم اگر این امر ونهی به مقدمه امر ونهی عقاب آور یا ثواب آورد باشد، خلاف علم خارجی است. در وجوه مقدمه وقتی که ما دست از مولویت برمی‌داریم و می‌گوییم اگر خود امام هم این مقدمه را بفرماید باز می‌گوییم مولوی نیست، این به دلیل این است که می‌دانیم که عقاب و ثواب جدایی ندارد، والا محذور عقلی در آن نیست. اگر این را ندانیم یا کسی -کما این که خیلی نادر کسانی معتقد شده‌اند- بگوید، ثواب و عقاب هم دارد عیبی ندارد که مولوی باشد؛ بنابراین دست برداشتن از مولویت به صورت قاعده عامه دو مورد دارد؛ یا مستلزم محذور عقلی، دوری، تسلسلی چیزی باشد، یا این که با علم خارجی و ضمیمه خارجی ببینیم مولویت مولا در اینجا لغو است، چون می‌دانیم عقاب اضافه‌ای ندارد پس برای چه مولوی بگوید، مثل ارشاد به چیزی که عقل بفهمد.

سؤال: فرمودید مولویت دو قسم است یکی آنجایی که اگر شارع نمی‌گفت ثواب و عقابی نداشت حالا که گفته،

ثواب و عقاب دارد و یکی طریقی هم داریم؟

جواب: لغویت از حیث ثواب و عقاب در اولی است و در دومی، لغویت به مفهوم خود او دارد به این معنا که اگر عقل یک طریق منجزی دارد که این بیان شرعی اینجا عقاب و ثواب نمی‌آورد طریقت جدیدی هم نمی‌آورد و لذا می‌گوییم این طریقه ارشادی است و مولوی نیست. ولی اگر این نمی‌تواند عقاب و ثواب بیاورد، منتها یک نوع طریقتی می‌آورد اگر عقل نگفته بود این طریقت تمام نبود، منجزیت تمام نبود، باز مولوی طریقی می‌شود پس لغویت ثواب و عقاب، لغویت در هر جا به تناسب خود آن است. نه اینکه آن لغویت را اینجا بیاوریم و این را ببریم آنجا، این دو مورد است که به صورت کلی علی‌القاعده است.



مورد سومی که بحث موردی است این است که درجایی مراجعه به خود روایات قرائن خاصه‌ای به ما نشان بدهد که این مولوی نیست، قرائن خاصه‌ای داشته باشیم که لغو نیست، محذور هم نیست، اینجا بند به قرائن خاصه است فرض بگیرید جایی روایاتی تعارض دارد مثلاً در همین بحث تکثیر اولاد که روایاتی مطرح کرده: «وتناسلوا، تکاثروا» و روایات معتبری که واقعاً کثرت اولاد را مستحق دانسته و واقعاً هم هیچ بحثی در آن نیست که درست است.

یکی دو روایت داریم که «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ» تحف العقول، النص، ص: ۱۱۱ نمی‌گوییم که این اخبار است می‌گوییم انشاء هست. می‌گوییم ظهور اولی آن انشاء است. منتها می‌گوییم که لحن این با توجه به این که در مقابل آن‌ها است، یک لحنی است که کار به مصالح حکم آن ندارد می‌خواهد راحتی واقعی عملی خارجی را بگوید که بچه که کم دارد زندگی او راحت‌تر است، این یک قرینه خاصه است یعنی ما هم مقابل را می‌بینیم و هم این را و لحن و بیان اخباری را هم می‌بینیم مطمئن می‌شویم که نمی‌خواهد قلة العیال حکم بدهد، به یک واقعیت خارجی ارشاد می‌کند بدون اینکه هیچ حکم و مولویتی در اینجا باشد این را به عنوان یک مثال عرض می‌کنم. این نوع مثال‌ها ممکن است به صورت یک موارد خاص باشد.

نکته ششم

این نکته هم اضافه بکنیم که بعضی ادعا کرده‌اند که در روایاتی که طبی است و خواص گیاهان و داروها و این‌ها را ذکر کرده گفته‌اند آنجا خواستند یک نوع قرینه عامه‌ای بگویند که کل این‌ها ارشادی است؛ یعنی این که گفته شده انار بخورید که این خاصیت را دارد، این‌ها گفته‌اند که فضا یک فضایی است که ما مطمئن هستیم که اینجا در مقام تشریح نیستند این ادعاشده است این را ابن خلدون در مقدمه می‌گوید آدرس آن یادم نیست از کلمات بعضی هم این‌طور استفاده می‌شود که در ابواب خواص ادویه و غذاها از همان اصالت المولویه و تشریح هست منتها محل تأمل است.



به عنوان مثال که گاهی این طور می گویند من هم آنجا قطعاً این طور نمی گویم این مواردی است که از مولویت دست برداشته می شود، این یک بحث بود که تطبیقات و مصادیق این را در بحث وجوب تعلم و این ها بعد بحث می کنیم.

مقدمه دوم و بحث دومی که در ذیل این اخبار بود این بحث است که؛

این یک بحث که به اجمال به چهار پنج بحث مهم ذیل بحث اصالة المولویه اشاره کردم. واقعاً جای بسط بحث و سخن و کلام در این مبحث هست و خیلی از بحث های امروز هم در واقع به همین جا برمی گردد بعضی گفته اند که ورود شارع در روش ها اصولاً ورود شرعی نیست، ورود عقلانی است و به زمان خودش محدود می شود. البته این نظریه طیفی است نظریه ای که روش ها را از اصول و مبانی جدا می کند، یک طیفی است کسانی که می گویند، هر بحث در مورد نوع معاملات، انواع معاملات همین تکالیف روش های متفاوتی که در تعلیم و تربیت و اقتصاد و این ها می آید همه را می گوید تا این که بعضی ها یک مقدار با دست به عصا تر در این قضیه راه می روند به هر حال دیدگاه درست در قضیه این است که مجموعه روایات را بینیم مطمئن می شویم که اصل بر مولویت است این که ما نمی توانیم حل بکنیم که چطور اینجا بحث روشی را نشان می دهد و روش بعضی چیزهای مهم را نگفته، این به ما برمی گردد نه به شارع، چون وقتی می گوئیم اسلام نظام دارد، یا مکتب دارد، در اقتصاد یا در سیاست یا در مسائل دیگر بر حسب استدلال استحضاری و توسل به ظهور نه می خواهیم بگوئیم که همه خلل و فرج که ما در زندگی به آن ها نیاز داریم با بیانات خاص پر شده و همه جا حرفی دارد و نه این که جاهایی که دارد بگوئیم که در روش ها اصل این است که شرعی نیست، عقلانی است، هر چه گفته است شرعی است الا ما خرج، منتها این که چرا بعضی چیزهای ریز را فرموده است بعضی چیزهایی که ما فکر می کنیم خیلی مهم تر هستند، فرموده، به دلیل ضعف آگاهی و فهم ماست نه به دلیل این که این ها شرعی نیست.

با عناوین اولیه نظام در این بحث ها نمی توانیم بگوئیم تام یا غیر تام یک چیزهایی دارد، یک چیزهایی ندارد ولی نمی گوئیم این چیزهایی که از روش ها و شیوه ها و این جزئیاتی فرموده است نمی گوئیم شرعی نیست هر چه گفته است در این دستگاه قرار می گیرد و شرعی است ولی یک بخش هایی واقعاً فرموده این به عناوین اولیه است به



عناوین ثانویه که در کار بیاوریم با کار کارشناسی و بحث‌های خودمان یک نظام درست می‌شود. تام بودن آن به با عناوین ثانویه است و دینی بودن آن‌هم به این معنی است که معیارها را داده خیلی چیزها به کارشناسی خودمان است.

اگر نظام تام این‌طوری بگویید، به این معنا که جایی برای جولان عقل و پیشرفت علم و دانش شما باقی نمی‌گذارد، با عناوین اولیه نمی‌شود ولی با عناوین ثانویه، چرا.

اسلام با عناوین اولیه و عناوین ثانویه تکلیف همه رفتارهای ما را در اقتصاد، در تربیت، در سیاست مشخص کرده ولی به عناوین اولیه بعضی می‌گویند که بحث‌های ریز و روشی را کنار بریزید ما این را نمی‌گوییم، می‌گوییم خیلی چیزها را دارد ولی این که با عناوین اولیه همه‌چیز روشن باشد، معلوم است که ندارد، افراط و تفریط درست نیست.

من می‌گویم این بحث لفظی را در کار نمی‌آوریم، یعنی نظام را اگر به معنی مکتب بگیرید؛ یعنی بیان قواعد و چهارچوب‌های کلی، خیلی جاها اسلام این‌طور دارد. منتها خود این کلی هم نسبی است چه درجه‌ای از کلیات را گفته فرض کنید در سیاست بنا بر بعضی دیدگاه‌ها حاکم را تعیین کرده است، ولی فقیه، خود این یک چهارچوب کلی است روی بعضی دیدگاه‌ها تعیین نکرده، چهارچوب‌های کلی‌تری بیان کرده این که ما بگوییم چهارچوب دارد، چهارچوب کلی‌تری دارد این‌ها همه مفاهیم مقوله به تشکیک است خود کلی بودن در سیاست این است که بگوید، باید احکام اسلام باشد، این یا آن باشد، قواعد کلی حاکم را باید بگوید یا نگوید، خود این مقول به تشکیک است و انعطاف دارد این است که واقع مسئله این است که آدم وقتی مراجعه می‌کند افراط و تفریط است و این افراط و تفریط‌ها هم طیف وسیعی دارد، آنچه تا حد نسبتاً بالایی می‌توانیم اطمینان داشته باشیم یک نوع اصالة المولویه در بیانات شارع است این اصالة المولویه، هم در روش‌ها و بعضی جاهایی که وارد ریز شده‌اند جاری است و هم در آنجایی که قواعد کلی داده‌اند، آن وقت زندگی ما و سیاست و جامعه و حکومت و تعلیم و تربیت ما که می‌خواهد شکل بگیرد همه رفتارهایی که یک‌زمانی داشتیم، الآن متفاوت شده و آینده هم باز متفاوت خواهد شد، بعضی از آن‌ها به صورت



ریز مشخص شده بعضی از آن‌ها هم کلی مشخص شده است، منتها کلیاتی که مشخص شده‌اند خیلی دامنه دارد از کلیات قریب به جزئیات بگیریید تا چیزهای خیلی وسیع و فراگیر.

از خود روایات برداشت می‌کنیم که اصل این است، اصل عملی هم نیست، اصالة مولوی اصل عملی نیست درواقع یک اصل ظهوری است که به این‌ها ظهور می‌دهد، منتها اصلی است که عقلا در مورد شارع این‌طور می‌فهمند یا این که از خود روایات متواتر این‌ها را درک کرده‌ایم، اصل عملی نیست درواقع اصالة الظهور است یعنی بیانات شرعی با حفظ این مقدمات و روایات که عرض کردیم، ظهور در مولویت دارد الا ما خرج و الا اگر این اصل ظهوری درست نشود در موارد ما برائت جاری می‌کنیم نمی‌دانیم اینجا شارع امرونهی چیزی دارد یا ندارد می‌گوییم مباح است اصل عقلا اصل ظهوری است.

مثالی توضیح بدهم وقتی که کسی در مقام و کرسی قانون‌گذاری نشست ظهور عقلا این است که مادامی که بر این کرسی نشسته است، سخنان مولوی می‌گوید نمایندگان مجلس مادامی که در مجلس‌اند و قیام و قعود می‌کنند این مقام قانون‌گذاری است، دارد قانون جعل می‌کند که بر اساس آن نظام مؤاخذه و جزا و پاداش در کار می‌آید، این یک امر عقلایی است، منتها این امر عقلایی در قانون‌گذاری‌های عرفی در همه‌جا مادامی است که در مقام قانون‌گذاری و تشریح است با این روایات مقام این در شرع و ائمه یک مقام مادام‌العمر ائمه است و در جمیع اقوال هست. در اعمال و افعال ایشان داستان دیگری است، متفاوت است و خیلی حرف دارد که باید جای خود بحث شود در بحث‌های سیره گاهی طرح بحث‌ها شده.

اگر این ظهور جایی تمام نشد نمی‌توانیم حکم مولوی ثابت بکنیم، نمی‌گوییم ارشادی است آن مثبت می‌شود، می‌گوییم حکم مولوی نداریم. پس درواقع این اصالة المولویه یک چیزی است که در عقلا هست منتها در ارتکاز عقلا مادام فی مقام تشریح است این قید را دارد مادامی که مقنن در مقام تقنین و تشریح است همه سخنان او ظهور در شرعیت و قانونیت دارد یک مقداری دامنه این مادامیت را در شرع با روایات توسعه می‌دهیم می‌گوییم در اقوال ایشان هر حرفی که می‌زنند این است، الا این که قرائن خاصه داشته باشیم، یعنی همواره در مقام تشریح و تقنین



هستند الا ما خرج، نمی‌گوییم استثنا ندارد، استثنا دارد فقط نمی‌گوییم آن دو مورد اول استثنا دارد واقعاً هم ممکن است جایی قرائن خاصه پیدا شود که شرعی نیست ولی اصل این نیست.

این یک مبحث بود که از آن گذشتیم، مبحث دوم در ذیل این روایات توصیف‌های شرعی بود که تقسیم کردیم، توصیف‌هایی که در متون شرعی از یک امری یا یک واقعیتی یا یک حقیقتی می‌شود. این توصیف‌ها را آن روز تقسیم کردیم توصیف‌های ارزشی باشد که خود آن عین حکم است، ولی توصیف‌هایی که یک واقعیت خارجی را بیان می‌کند، به عبارت دیگر ما انشائات شرعی را معلوم کردیم که مادامی که قرائن خاصه‌ای برخلاف نباشد این انشائات مولوی است و شرعیت دارد، اما اخباریات و توصیفات شرعی، در این توصیفات که در روایات می‌گوید: «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ»^۲ «النَّظَرُ إِلَى فُرُوجِ النِّسَاءِ وَ قَالَ يُورِثُ الْعَمَى»^۳ یا فلان عمل موجب فلان چیزی می‌شود. اخباریاتی که ما داریم گاهی تقسیم اخباریاتی مثل العلم هدایت محمولاتی دارد که درواقع محمولات ارزشی شرعی است محمول آن یکی از مفاهیم شرعی است، درواقع اخبار نیست نوعی انشاء است درباره آن بحث نداریم، علم هدایت است خوب معلوم است هدایت یک امر ارزشی مستحسن است که آن را مصداق یک امر ارزشی می‌کند درجایی که محمول یک امر ارزشی و از مفاهیم ارزشی باشد بحثی نداریم، اما آنجایی که محمول هم یک مفهوم ناظر به خارج باشد، یعنی می‌گوید این مثلاً «الملك يبقی مع الكفر و لا يبقی مع الظلم»^۴ محمولات این شکلی یا «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ» و امثال این‌ها، یعنی ما یک قضیه خبریه و گزاره خبری‌های داریم که محمول آن‌هم ارزشی نیست موضوع آن گاهی فعل مکلف است، گاهی فعل مکلف نیست، این تقسیم دیگری است که اینجا هست. فعل مکلف باشد مثل همین «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ» همین چیزهایی که به نحوی رفتار من است یا خیلی مستقیم و روشن عنوان رفتاری من است یا تماس نزدیکی با رفتار من دارد.

۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰، ص: ۹۹.

۳ - وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص: ۳۴۵.

۴ - الأمالی (للمفید)، النص، ص: ۳۱۰.



صله رحم عمر ما را زیاد می‌کند و در صدقه این اثر را دارد الی ماشاءالله ما از این نوع چیزها داریم، یا در همان خواص ادویه و اینها که چه آثاری دارند. یک وقتی هم اخبار چیزهایی است که سماء و عالم است یک چیزهایی است که موضوع آن رفتار اختیاری من نیست، بنابراین با تقسیم بندی که کردیم جلو می‌رویم آن اخباریات شارع، یا محمول آن از محمول‌های ارزشی است که محل بحث ما نیست، یا محمول آن این نوع محمول ارزشی نیست یک امر واقعی است و اخبار از امر واقع است، باز موضوع این نوع دوم، یک وقتی است از رفتارهای اختیاری من و مکلف است یک وقتی از رفتارهای اختیاری نیست، رفتارهای اختیاری باشد مثل اینکه صله رحم چنین است، صدقه چنین است «قله العیال» و نظایر اینها.

قسم دوم این است که از رفتارهای اختیاری من نباشد مثل اینکه در قرآن توصیف مراحل تکمیل جنین می‌کند می‌گوید «فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً» (مؤمنون/۱۴) و همین طور آیاتی که مثلاً در اینجا داریم «وَمَنْ نَعْمَرَهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ» (یس/۶۸) که مراحل رشد آدمی را در جنین یا حتی بعد از جنین توصیف می‌کند. این نوع تبیین مراحل این شکلی است که بخش زیادی داریم که در متون دینی ما هست در واقع سه دسته عمده از این لحاظ اینجا داریم که محمولات بعضی از آنها محمولات ارزشی است و محمولات بعضی از آنها امر واقع است و موضوع آن رفتار اختیاری من است و موضوع بعضی از آنها هم رفتار اختیاری مکلف نیست این سه قسم.

از یک حیث دیگر این بیاناتی که اخبار از یک امر می‌کند و گزاره‌ای از امر واقعی است که انشایی نیست و اخباری است، گاهی همراه با یک امرونهی هست و گاهی اصلاً مسبوق یا ملحق به امرونهی نیست، مثلاً «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ»^۵ نه قبل و نه بعد این امرونهی نیست آن ولی روایاتی هم داریم که بیان امری کرده و بعد می‌گوید برای این که این طور هست مثلاً در آن روایات می‌گوید که مثلاً که صله رحم بکنید، به صدقه و صله رحم امر بکند بعد بگوید صدقه برای این که این اثر را دارد «تدفع مثلاً مات میتة السوء» دفع می‌کند.

خود این هم متفاوت است که امرونهی در کار باشد و ضمیمه به آن یک گزاره خبری باشد، یا این که امرونهی هم در کار نباشد و بیان یک امر واقعی بکند بدون این که امرونهی در کار باشد، پس آن قسم که موضوع رفتارهای

۵ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص: ۱۱۹.



اختیاری من است، گاهی امر ونهی هم در کار است. آن قسمی که رفتارهای اختیاری است گاهی اصلاً امر ونهی ندارد مستقیم می‌گوید که «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ» هر دو نوع را فراوان داریم و تقسیم دیگری هم که در اینجا می‌آید این است که این اخباریاتی هم که می‌دهد، یک وقتی اخبار از خواص و آثار و واقعیت دنیوی است، یک وقتی اخبار از یک تأثیرات اخروی است دو گزاره‌ای که داریم این طور است که می‌گوید؛ این مثلاً درجه آدم را در بهشت بالا می‌برد یا امثال این‌ها.

این دو جایی که اخبار از یک آثار اخروی باشد، محل بحث ما نیست. روشن است که وقتی که خبر از امور دنیوی باشد است، این هم انواع و اقسامی دارد، سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که این‌ها را ما شرعی می‌دانیم، نمی‌دانیم و آیا مستلزم حکم هست یا نیست و قاعده عامه‌ای داریم یا این که قاعده‌ای نداریم برحسب مورد بایستی تصمیم بگیریم.

وقتی می‌گوید مفهوم دینی داریم که با واسطه به امر اخروی برمی‌گردیم، این دو قسم از محل ما بیرون است ممکن است به جایی هم برگردد آنجایی که محمول اثر اخروی باشد، مستقیم یا از این مفاهیم ارزشی باشد که آثار اخروی بر آن مترتب است، این از محل بحث بیرون است معلوم است که شارع در اینجاها حکم می‌فرماید. منتها این که این حکم الزامی است یا ترجیحی است، برحسب مورد باید شناخت و تصمیم گرفت، مثلاً می‌گوید که «إِذَا جَاءَكُم مِّنَ تَرْضُونَ خَلْقَهُ وَدِينَهُ فَرَّوْجُهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» داستان فتنه و فساد کبیره فرق می‌کند در بحث‌های خودمان بعداً می‌آوریم، آن دو قسم بیرون است و اما آن قسمی هم که ربط به افعال من ندارد آن هم یک قسم دیگر بود دیگر ربط با افعال من ندارد از کرات خبر می‌دهد از آسمان‌ها خبر می‌دهد یا از تکون مراحل جنین خبر می‌دهد این سؤال درباره این هم مطرح نیست که این‌ها شرعیت دارد یا ندارد، در مقام تشریح است یا نیست، معلوم است که نیست برای این که مقام تشریح مقام حکم گذاری و قانون گذاری است درباره این، این سؤال مطرح نیست منتها این سؤال مطرح است که چه مقدار به این‌ها می‌شود اعتماد کرد و حجیت و اعتبار این‌ها



چه مقدار است؟ در این بخش این سؤال مطرح می‌شود که در اصول خیلی مستقل روی این بحث نکردیم که اعتبار و حجیت این‌ها چه معنا و مضمون و مفهومی دارد و آیا اعتبار و حجیت دارد یا ندارد؟ بنابراین در آن دسته که اخبار از غیر افعال اختیاری است محمول آن‌هم امر اخروی یا ارزشی به آن معنا نیست، در این قسم یک سؤال جدی داریم که اعتبار این‌ها یعنی چه؟ و آیا اعتبار دارند یا ندارند؟ این دو سؤال جدی در این دسته است که در این بحث‌ها مطرح می‌شود در آن دسته دیگر هم محمول اثر دنیوی است و موضوع او هم اختیاری مکلف است، آنجا هم این سؤال مطرح می‌شود که آیا آن‌ها مستلزم حکمی هستند یا نیستند؟ این دو قسم از مجموعه این بحث‌ها بیرون می‌آید که در این دو قسم هرکدام بحث خاص خود را دارد که این هم ان‌شاءالله جلسه بعد طرح بحث و اشاره‌ای به نظریات می‌کنیم و بعد سراغ بحث دیگری می‌رویم.

ان‌شاءالله این قسمت در جلسه بعد تمام بشود در نیم جلسه دیگر وارد آیاتی می‌شویم که به بحث‌های علم ارتباط دارد، نظر به علم، نظر به عالم هستی، حیات و این‌که این‌ها چه معنا و مفهومی پیدا می‌کنند چند دسته از آیات را جمع‌آوری کرده‌ایم و این‌که از نظر فقهی و استنباطی چه مذموم‌هایی را می‌توانیم استخراج بکنیم این بحث که تمام بشود وارد آیات می‌شویم و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار

السلام علیکم ورحمه الله و برکاته